

وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی

جستارهایی در

پانسکو



هو العزيز



وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی

جستارهایی در پلاسکو

توزیع محدود

پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات

وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی

جستارهایی در پلاسکو

توزیع محدود- ویرایش دوم

۱۰ بهمن ۹۵

با جستارهایی از:

محمد آقاسی، علیرضا آقاییوسفی، ریحانه اصلان زاده، سیدمهدی اعتمادی فرد، آرمین امیر، حسین ایمانی جاجرمی، یاسر باقری، عبدالله بیجرانلو، ناصرالدین-علی تقویان، سمیه توحیدلو، مجتبی توسل، حمیدرضا جلایی پور، ریحانه جوادی، محمدرضا جوادی یگانه، ابراهیم حاجیانی، مهدی حسین زاده فرمی، هادی خانیکی، سیدمحمد مهدی خوبی، مجتبی دلیر، حسین راغفر، جبار رحمانی، محمد مهدی رحمتی، مهدی روزخوش، سعیده زادقناد، احسان سلطانی، احسان شاه قاسمی، غلامرضا صدیق اورعی، رضا صفری شالی، عباس عبدی، حامد طالبیان، حمید طاهری، فاطمه سادات علمدار، فردین علیخواه، موسی عنبری، غلامرضا غفاری، محمدجواد غلامرضا کاشی، محمد فاضلی، نعمت الله فاضلی، مقصود فراستخواه، جولان فرهادی بابادی، ناصر فکوهی، مجید فولادیان، سید احمد فیروزآبادی، محمدامین قانع راد، علی قنبری، محمدرضا کلاهی، مسعود کوثری، رضا مختاری اصفهانی، علیرضا مشهدی زاده، محمد معماریان، مهدی منتظری مقدم، نوح منوری، سیدجواد میری، سیدعبدالامیر نبوی، آرش نصر اصفهانی، عباس نعمتی، سیدضیاء هاشمی، سیده راضیه یاسینی.

با مقدمه: سیدرضا صالحی امیری

به کوشش:

محمدرضا جوادی یگانه، جبار رحمانی، سعیده زادقناد، عبدالله بیجرانلو



۱۳۹۵



عنوان و نام پدیدآور	مشخصات نشر	مشخصات ظاهری
جستارهایی در پلاسکو/ به کوشش محمدرضا جوادی یگانه، جبار رحمانی، سعیده زادقناد، عبدالله بیچرانلو. با مقدمه سیدرضا صالحی امیری.	تهران: پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات، ۱۳۹۵.	۵۲۱ص.
موضوع	بلاها - - جنبه‌های جامعه‌شناختی.	۳۴۷/۳۶۳
موضوع	رسانه‌ها و افکار عمومی.	وضعیت فهرست‌نویسی فیبا
موضوع	مسائل اجتماعی - ایران - تهران.	رده‌بندی دیویی
موضوع	مدیریت بحران - ایران - تهران.	
موضوع	بلاها - - آینده‌نگری.	
رده‌بندی کنگره	۱۳۹۵ ج ۲ / HV ۵۵۳	

جستارها





پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات
وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی

ناشر: پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات
به کوشش: محمدرضا جوادی یگانه، جبار
رحمانی، سعیده زادقناد، عبدالله بیچرانلو.
با مقدمه: سید رضا صالحی امیری، وزیر
فرهنگ و ارشاد اسلامی
صفحه‌آرا: وحید لنجان‌زاده
روی جلد: از مجموعه «ایستاده در غبار»،
اصغر خمسه. خبرگزاری مهر.

همه حقوق این اثر برای پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات محفوظ است.
در صورت تخلف، پیگرد قانونی دارد.

نشانی: تهران، پایین‌تر از میدان ولی‌عصر (عج)، خیابان دمشق، شماره ۹، پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات
صندوق پستی: ۶۲۷۴ - ۱۴۱۵۵. تلفن: ۸۸۹۰۲۲۱۳. دورنگار: ۸۸۹۳۰۷۶. Email: nashr@ric.ir

فهرست مطالب

پلاسکو از آغاز تا پایان ۷

مدیریت و سیاست شهری

- گزارش ملی پلاسکو / محمد فاضلی ۱۵
- پیام پلاسکو / سید ضیاء هاشمی ۲۵
- مدیریت شهری و درس های پلاسکو / حسین ایمانی جاجرمی ۳۱
- تحلیلی آسیب شناختی بر موقعیت بحران های کالبدی شهر / ناصر فکوهی ۳۵
- ماجرای «پیک نیک» و جامعه شناسی «پلاسکوها» / موسی عنبری ۴۳
- فروپاشی پلاسکو نماد فروپاشی الگوی توسعه شهری / محمد امین قانع راد ۴۹
- آتش پلاسکو روشن است! مگر... / مجتبی توسل ۵۷
- فاجعه ساختمان پلاسکو و درس هایی که نمی آموزیم / حسین راغفر ۶۵
- مسئولیت شهرداری در حادثه پلاسکو / علیرضا مشهدی زاده ۷۱
- مدیریت فرسوده / سید عبدالامیر نبوی ۷۹
- خوب، بد، زشت: درس های پلاسکو / محمد مهدی رحمتی ۸۷
- هزینه های استهلاک و بی توجهی به آن در پلاسکو / غلامرضا صدیق اورعی ۹۷
- ساختارهای خالق حادثه ساختمان پلاسکو / احسان سلطانی ۱۰۳
- آتش پلاسکو؛ احیاگر مشکلات تاریخی ایرانیان / رضا مختاری اصفهانی ۱۱۱
- چتری برای پلاسکو / یاسر باقری ۱۱۹
- قربانیان نامرئی پلاسکو / آرش نصر اصفهانی ۱۲۹
- عدم توازن امنیت حیات ایرانی / مهدی حسین زاده فرمی ۱۳۵

فرهنگ و جامعه

- ۱۴۳ پرسش پلاسکو / نعمت‌الله فاضلی
- ۱۵۵ پلاسکو و امر نمی‌دانم / سیدجواد میری
- ۱۶۱ با پلاسکو می‌توان «جامعه در آغوش خطر ایران» را اسکن کرد / جلالی پور
- ۱۶۹ ققنوس پلاسکو و تکوین مقوله «مردم» در غیاب حکمرانی کارآمد / جبار رحمانی
- ۱۷۵ ساختمان پلاسکو و احساس بی پناهی مردم / محمدجواد غلامرضا کاشی
- ۱۸۷ حادثه ساختمان پلاسکو و فرهنگ اعتماد / غلامرضا غفاری
- ۱۹۵ ظرفیت سرمایه اجتماعی و واقعه پلاسکو / سید احمد فیروزآبادی
- ۲۰۳ اعتماد؛ کلید جامعه خود-ترمیم‌گر / فردین علیخواه
- ۲۰۹ پلاسکو و نشانه‌شناسی یک ازدحام / مقصود فراستخواه
- ۲۱۵ پلاسکو، یادگیری و آگاهی ملی / ابراهیم حاجیان
- ۲۲۵ بررسی زمینه‌های بحران پلاسکو با تأکید بر منزلت اجتماعی / مهدی اعتمادی‌فرد
- ۲۳۳ ساختمان پلاسکو و اهمیت آموزش مهارت‌های زندگی / مجتبی دلیر

اخلاق اجتماعی و خلیقات ایرانی

- ۲۴۳ آیا مردم هم در فروریختن پلاسکو مقصرند؟ / محمدرضا جوادی یگانه
- ۲۵۱ حادثه پلاسکو و فرهنگ عمومی / محمدرضا کلاهی
- ۱۶۲ حادثه پلاسکو و مظلومان همیشگی: «مردم» / مهدی روزخوش
- ۲۷۱ تقدیرگرایی، گم‌گشتگی آینده، و ظهور فاجعه پلاسکو / مجید فولادیان
- ۲۷۹ همه ایرانی‌اند، بعضی‌ها ایرانی‌ترند / آرمین امیر
- ۲۸۹ پلاسکو، فقدان همدلی در زیست جمعی ایرانی / علی قنبری
- ۲۹۹ آیا آنها گوسفندند؟ / فاطمه سادات علمدار
- ۳۰۹ فرایند اندیشه نسلی؛ آنچه که انجام می‌دهیم / مهدی منتظری‌مقدم
- ۳۱۷ مناسک پلاسکو / سعیده زادقناد

رسانه‌های جمعی و اجتماعی

- ۳۲۷ پلاسکو: سیلی سخت فاجعه / مسعود کوشری
- ۳۴۱ تصویری از رسانه‌ای شدن یک حادثه / هادی خانیکی
- ۳۴۷ درباره روایت رسانه ملی از واقعه ساختمان پلاسکو / سیدمحمد مهدی خوبی
- ۳۵۵ ۱۲۴ دقیقه تعلیق / محمد معماریان
- ۳۶۵ اختلال رسانه‌ای و نقص جامعه‌پذیری / عباس عبدی

- ۳۷۱ مصیبت به منزله درنگی برای آینده / سمیه توحیدلو
- ۳۸۱ پلاسکو در ذهن مردم فروریخت / عباس نعمتی و حمید طاهری
- ۳۸۷ درس‌های فاجعه پلاسکو برای تلویزیون ایران / عبدالله بیچرانلو
- ۳۹۵ سرکشی تحمل‌ناپذیر نمادها / ناصرالدین علی تقویان
- ۴۰۵ که نه خاطر تماشا، نه هوای باغ دارد / ریحانه جوادی
- ۴۱۷ حادثه ساختمان پلاسکو و افکار عمومی / رضا صفری شالی
- ۴۲۵ اختلال جمعی / علیرضا آقاییوسفی
- ۴۳۳ سلفی‌بگیران پلاسکو / احسان شاه قاسمی
- ۴۴۱ خوش‌حالی‌ها و خوش‌بختی‌های رسانه ملی / نوح منوری
- ۴۴۷ فاجعه پلاسکو: امکان بسیج اجتماعی و نقش رسانه‌ها / حامد طالبیان
- ۴۵۵ شوک درمانی افکار عمومی و دیگر هیج / محمد آقاسی
- ۴۶۱ کنش سیاسی و عکاسی از فاجعه / ریحانه اصلانزاده

برای آینده

- ۴۷۱ از فروریزش نماد مدرنیته تا برساخت فرهنگ رشادت / سیده راضیه یاسینی
- ۴۸۱ علاج واقعه / جولان فرهادی بابادی

برای آینده



علاج واقعه

یک مونیگرافی کوتاه درباره آتش سوزی در تهران

جولان فرمادی یابادی
روزنامه‌نگار

این روزها «فلسفه‌ی آتش» بیش از هر چیزی حکایت‌گر آن است که او «برای ماست» که می‌سوزد نه «برای خودش»؛ از یک سو، برای آن که ادعای تعالی یافتن ما را به سخره بگیرد و بیهودگی را نشان دهد و از سوی دیگر، برای آنکه «ما» آتش را به وجود می‌آوریم و از بین می‌بریم؛ بر خلاف گذشته، نه پیش از ما، نه پس از ما آتشی نیست که نیست. به همین دلیل است که وقتی آتش به سخن در می‌آید از پوچی موجود بر فراز زندگی ما روایت می‌کند و این امر بیش از هر چیز «دگرذیسی در متافیزیک آتش» است؛ در دنیای پیشین چیزها زبانه می‌کشیدند تا زندگی زبانه بکشد، حیات باشد و همه چیز و هر چیز ادامه پیدا کند. اکنون اگر چیزها گداخته شوند؛ متوقف می‌شوند، تمام

شده، و دیگر تداوم حیات معنادار نیست. تعبیر «هر چیز و همه چیز» در این وضعیت با ایده مرگ گره خورده است. به این ترتیب سوال واقعی ما در مواجهه مدرن‌مان با سوختن چیزها؛ اعم از خانه و کارخانه یا زمین‌ها و مکان‌ها، باید این گونه باشد که چرا چیزها می‌سوزند؟ و چیست آنچه می‌سوزد؟ آیا آنچه اتفاق افتاده طبیعی است؟ پاسخ‌هایی که به این سوالات داده می‌شود به نوعی فرارفتن از وضعیت پوچی حاکم بر تمام شدن سوختنی‌هاست.

آنچه پیش‌روست، گزارشی است از جستجوی پاسخ این سوالات در میان دگرذیسی‌های رخ داده. باید ابعاد زبانه‌های آتش را به درستی تخمین بزنیم تا بار دیگر شاهد آوار زندگی روی دست تولید و صنعت نباشیم. اگر ما یک‌بار آتش را جدی بگیریم، شاید آن وقت توانسته باشیم اقتصاد، فرهنگ و حقوق را جدی بگیریم.

بخش اول گزارش به این نکته خواهد پرداخت که چگونه مکانیزم سوختن مبتنی بر «خُو گرفتن» است؛ در خلال بحث پیرامون شکل‌گیری «سوژه کاسب»، تاثیر خو گرفتن، عادت کردن به امور متعارف و ندیدن اتفاقات، مورد مذاقه قرار می‌گیرند و می‌بینیم چگونه زوال و انحطاط در اهداف زندگی و تسلیم‌شدن در برابر عقل معاش؛ که دست‌آورد زندگی در شرایط ناپایدار است، عرصه را بر عقلانیت ذاتی و خرد انسانی تنگ کرده و خفگی نهایی انسان‌ها در میان دود و غبار ناشی از سوختن، الهیات آتش را معنا می‌کند.

در بخش دوم، ماهیت خطرناک محیط و ابعاد حیرت‌آور غفلت شهروندان در فاجعه ساختمان پلاسکو و مجتمع تجاری علاءالدین نشان داده می‌شود. خواهیم دید که «قدمت ساختمان» توجیه قابل قبولی برای پذیرش این حادثه نیست چراکه همین اتفاق در ساختمانی به ظاهر نوساز در حال وقوع است.

محصول دو بخش اول، تبیین مکانیزم‌های دفورمه شدن زندگی



در جریان دفاع شهروندان از خود است؛ زندگی خود به خود تغییر نمی‌کند، آدم‌ها نیز به دلخواه و نیت‌مندانه چشم روی قانون و عرف و اخلاقیات نمی‌بندند بلکه نوعی تاثیر و تاثر مدام بین ساختارهای اجتماعی و سوزگی افراد وجود دارد که سبب می‌شود شیوه‌های دفاع شخصی بر هر نوعی از هنجار و قواعد جمعی اولویت یابند.

طی فشار فزاینده‌ای که افراد در زندگی روزمره احساس می‌کنند، و ذیل الزام به پیگیری امور شخصی از طریق معاش، اهمیت نهادهای اجتماعی کاهش یافته و مکانیزم ایمن‌سازی محیط شخصی سبب تغییر و بدقوارگی محیط می‌شوند. به واقع پایداری شرایط ناپایدار و بی‌ثبات، باعث فرایندهایی شده که طی آن روحیات نهادینه شده‌ای در شهروندان به وجود آمده‌اند که فراتر از مفهوم خلق و خو محل بحث هستند.

اگر در دو بخش اول، سوال این بود که چرا کسبه تهرانی در محیط ناامن کار می‌کنند، در بخش سوم گزارش این امر پرسیده خواهد شد که چرا شهروندان تهرانی هنوز در شهر تهران زندگی می‌کنند؟ این دو سوال در واقع دو نمود از یک سوال هستند؛ چرا و چگونه مردم محیط ناامن را می‌پذیرند؟ شاید لازم باشد اعتراف کنیم که از نظر آماری ریسک زندگی در تهران همانند ریسک کار در محیطی ناایمن مانند پلاسکو و ساختمان علاءالدین است. لذا در این بخش به آمار و ارقامی می‌پردازیم که در حوزه سوانح آتش‌سوزی مرتبط هستند. در آخر شاید به آنجا برسیم که چه می‌شود در این شهر همه راه حل‌ها به اتفاقی بیولوژیک ختم می‌شود؟ چرا حتما می‌بایست نابودی باعث تجدید نظر در رفتار ما شود؟

پرسه در خطرات یک مجتمع

بعد از هر حادثه دلخراشی ممکن است اذهان انتقادی‌مان به این صرافت بیفتند که از خودمان پرسیم، «آدم‌ها را چه می‌شود که با وجود



این همه مخاطره حاضرند در مکانی زندگی کنند که هر لحظه‌اش آبدستن اتفاقی مهلک است؟» ما روح-تهدیدکننده- مکان‌های مختلف را با انبوهی از ادراک‌های درهم و برهم احساس می‌کنیم؛ از رفتار آدم‌ها و تعلقات‌شان گرفته تا نیازها و نیازمندی‌هایی که با بودن در آن مکان‌ها اطفاءشان می‌کنیم. به این ترتیب ابتدایی‌ترین شکل پدیدارشناسی مکان‌ها که عموماً در سطحی ناهوشیار در زندگی‌های روزمره اتفاق می‌افتد و منجر به تولید تکانه‌ای می‌شود که برآمده از نوعی انباشت ذهنی است؛ درهم و برهم است و بدین جهت ممکن است ما تحت تاثیر این انباشت‌ها، رفتارهایی نیز انجام دهیم و یا حتی انجام ندهیم که ندانیم دقیقاً از کجا نشأت می‌گیرند. این توده درونی ناآگاهی و این دریافت مضمحل‌کننده‌گاه به شکل اخلاقیاتِ منع و ایجاب ظاهر می‌شود و تا لحظه فهم‌شدن همراه ماست. لحظه‌ای که با یک بحران و فاجعه همراه است.

برای من مهاجر که از سال ۱۳۸۰ وارد تهران شدم، ساختمان پلاسکو نامی آشنا بود، مثل ساختمان علاءالدین، یک‌بار هم که به این ساختمان پا گذاشتم. همه آن «احساس‌ها س انبوه» مرا در بر گرفتند و آنقدر قوی و قوی‌تر شدند که دیگر نتوانستم به آنجا وارد شوم. اگرچه چندباری هم تا درب ورودی آن رفتم، لیکن ترجیح دادم از مجتمع کناری‌اش خرید کنم؛ تا اینکه روز آوار پلاسکو فهمیدم آن همه نارضایتی و منع درونی از کجا می‌آمده‌اند. انگار هربار سفینه دریافت‌های درونی‌ام مرا تا آخرین روز دی ماه سال ۱۳۹۵ می‌آورد و این اتفاق را لمس می‌کرد و دوباره بازم می‌گرداند به زمان حال. زمان تعلیق مرگ، ناامنی، بی‌نظمی، سهل‌انگاری و همه عناصر زوال و انحطاط که در یک سازه جمع بودند و هیچ‌کس نمی‌خواست از پدیدار منحنی پلاسکو ادراکی آگاهانه داشته باشد. نه مالکی که از آنجا اعتبار و درآمد داشت، نه مستاجری که کار و بنه‌اش را آنجا نهاده بود، نه مقامات شهری و نظارتی، و در نهایت



نه مردم خریدار و نه کارگر. پژوهشگران ما نیز که به آنجا نمی‌روند که فکر کنند، اگر بروند، به الزام پروژه‌هایی می‌روند که برایشان ماده فکر نیست، محل درآمد است.

به این ترتیب با فروریختن آن ساختمان، انگار تمام عادت‌هایمان دچار زلزله می‌شوند؛ مدام می‌خواهیم در آنجا (محل قبلی پلاسکو) یک چیز جدید بسازیم یا ساخته شود که بودن پلاسکو را تداعی کند، آن بوتیک‌ها و کارگاه‌ها، فروشندگان و کارگرها را دوباره یک‌جا جمع کنیم تا زندگی جریان بگیرد؛ بانک‌ها می‌خواهند وام بدهند، تقاضای کمک دسته جمعی صورت می‌گیرد، بیمه‌ها از کارفرمایان درخواست مراجعه به شعبه‌های کاری مستقر در میدان را دارند و همه چیز پیش از اندیشه به این «احساس نارضایتی از مکان از بین رفته»، به کار می‌افتد تا عادت‌مان به بودن آنچه به فنا رفته مخدوش نشود. ظاهراً اندیشیده‌زیستن یک امکان نیست، بلکه سفری است برای نرسیدن.

اگر از آدم‌هایی که آنجا به کارشان انس گرفته‌اند بپرسید چرا در این مکان پرخطر کار می‌کنید، جواب می‌شنوید، خطری نیست. آنها شما را به پیشگیری‌های سطحی و دم‌دستی ارجاع می‌دهند اما وقتی از آنها جويا می‌شوید که آیا واقعا این پیشگیری‌ها کافی است، به حالت استیصال جواب می‌دهند، خیر! در ارجاعات آنها، سرکشی‌ها و «گیر دادن»‌هایی وجود دارد که مسبب همین رفتارهای ناکافی در قبال محیط مانوس‌شان است. از طرف چه کسی؟ از طرف مقام‌های نظارتی. نزد اینان هنوز باور به این که حادثه «ذاتی ناگهانی» دارد به درستی فهم نشده است اما در مقابل آن یک استیصال وجود دارد. استیصال در برابر مشیت مقدر! آن لحظه که کاری از دستشان بر نمی‌آید.

در علاءالدین همه در مقابل حادثه احتمالی شوخ طبع‌اند، با خنده‌های هیستریک، بگذارید صورت یکی دو نفر را توصیف کنم. مردی ۳۵ ساله با قواره درشت که احتمالا یک و هشتاد قد دارد،



وزنی حول و حوش ۱۰۰ تا ۱۲۰ کیلو گرم، کنار کانتری بیرون زده از مغازه‌ای دو در یک، روی یک مکعب مستطیل نشسته است، بدنش در حالتی لمیده و با دست‌های پهن و صورت خندان می‌گوید مغازه‌اش مسلح به سیستم اطفای حریق مرکزی است. از او می‌پرسیم آیا بیانیۀ فروشندگان پاساژ را امضاء کرده، می‌گوید آری. ولی نمی‌داند چرا! همه منتظرند فرجی شود و مسئولان رسیدگی کنند، اما آن رسیدگی چیست؟ رسیدگی از نظر او چیزی نیست که جلوی فاجعه را بگیرد چرا که اصولاً درکی از شکل جمعی فاجعه در ذهنش وجود ندارد بلکه فاجعه اتفاقی است که برای او ممکن‌الوقوع است. برای همین در مقابل این سوال که «رسیدگی یعنی چه؟» با خنده جواب می‌دهد پولی بگیرند و کاری کنند که مطمئن شویم اتفاقی نمی‌افتد. در واقع این اطمینان مطالبه‌شده، شاخص ناکافی بودن اقدامات موجود است؛ اطمینان به چه؟ به ظاهر تمام ساختمان به سیستم مرکزی اطفاء حریق مجهز است. همه جا در طبقات، شیرها و فلکه‌های امداد ضد حریق هست. همه جا به شکل وسواس گونه‌ای کپسول‌های ضد حریق نو و آکبندی هستند که در آن محیط کثافت گرفته، تمیز و براق‌اند و همین براقی نشان‌دهنده تازه بودن آنهاست. باز همه این‌ها ناکافی است! چرا؟ ساده است، چون از الزامی بیرونی سرچشمه گرفته‌اند، و این روزها تحت‌تاثیر واقعه پلاسکو حداکثر از نگرانی‌ها و دلهره‌هایشان.

مستاجران علاءالدین تجسم عقل معاش‌اند؛ و شاید همه کسبه تجسم این پدیده باشند. عقلی که نگرانی بیشتر در او موثر است. نبض نوسانات را درک می‌کنند؛ ناآرام می‌شوند و می‌خواهند که دوباره شرایط را برای خود امن کنند. این خصلت کاسب بودن برای آن‌ها تفرّد، و توانایی بیرون کشیدن گلیم از آب را به همراه داشته است. در اثنای همه این گفتگوهاست که او با اشاره به تلفن همراه من می‌گوید «قاب دستگاهات را هم دارم». اشاره‌ای که علاوه بر سعی برای کسب، تعجیل



او برای گریز از نگرانی پس ذهنش را نیز نشان می‌دهد. به راستی معاشی برخوردار کردن با جهان، نمای دوگانه‌ای از انسان می‌سازد؛ نمایی که بیانگر چهره‌ای بی‌فکر، ساده و در عین حال دوراندیش است. خطاست اگر گمان کنیم بی‌فکری جزو صفات ذاتی و اساسی کسبه است؛ از آن روی که هیچ فروشنده توانمندی در آن لحظه که مشتری از خریدش احساس حماقت می‌کند، احساس زرنگی‌اش را بروز نمی‌دهد؛ بلکه حسی مشابه شما را بازی می‌کند تا از این طریق رفتار خرید شما را مدیریت کند. کاسب آینه‌سان عمل می‌کند و این را زمانی می‌شود فهمید که در یک گفتگو دو موضع ۱۸۰ درجه مخالف هم را اتخاذ کنید. اگر بگویید که امکان آتش‌سوزی منتفی است، سریعاً تایید می‌شوید و اگر بگویید این همه وسیله ایمنی هیچ کدام کار نمی‌کنند بازهم تایید می‌شوید. شاید همین وجه از همدلی و آینه‌سانی است که در مواجهه عقلانیت ذاتی با عقلانیت ابزاری به بی‌فکری تعبیر می‌شود.

در فروشگاه دیگری چند نوجوان نشسته‌اند، وقتی از بیمه آتش‌سوزی پرسید جوابشان ساده است، «نمی‌دانم»، همه افرادی که در مقابل سوالاتی از این دست، جوابی این چنین می‌دهند، سرهایشان را پایین می‌اندازند و می‌گویند نمی‌دانم! «نمی‌دانم» یک جواب تعبیه‌شده برای هر نوع گریز از پاسخ‌گویی است. شاغلین این محل به راحتی شما را به سویی هدایت می‌کنند که در آنجا هیچ چیز نیست. در علاءالدین یک فرد غایب وجود دارد که هر بار حضورش برای پاسخ‌گویی به سوالات مطالبه می‌شود، نیست. حتی اگر لازم باشد قیمت یک جنس را بدانید، این فرد حضور ندارد. امتناع از پاسخ‌گویی یک ژست است. یک ژست برای دفاع از خود در مقابل «گیر دادن» قانون، مقامات قانونی و یا هر کس دیگری که بخواهد شرایط بیرونی حاکم بر کسب آنها را تعیین کند.

شرایط بیرونی حاکم بر کسب، شامل مجموعه قواعد، اصول،



راهکارها و صلاح‌حدهایی است که از طرف هر فرد یا نهاد یا گروه دیگری، درآمد و عایدات فردی را خارج از رابطه فرد با مایملکش، و بیرون از توافقات او با افراد بی‌واسطه مرتبط با کسبش، تعیین کند. آنها در این مختصات است که احساس ایمنی می‌کنند و در چارچوب این شرایط زندگی می‌کنند و هر نوع سلطه قانونی، اجتماعی و عرفی را مطابق این شرایط تغییر شکل می‌دهند. همین موضوع باعث می‌شود شرایط مذکور در زمان تاسیس کسب و کار به عنوان «خطوط قرمز حداکثری فعالیت اقتصادی» پابرجا بمانند. یکی از کسبه علاءالدین پس از تأیید این موضوع که طی یک حریق کل زندگی‌اش از دست می‌رود، می‌گوید: «ما اینجا می‌مانیم زیرا در این جا کسب و کار را یاد گرفتیم»، برای او چیزی که به فروش می‌رسد، اهمیت ندارد؛ «اولویت» دارد. زیرا آنجا قادرند هرچیزی را تا جایی که بازار کشش دارد، بفروشند.

آن طور که راه‌پله‌ها و پله‌برقی‌های مستهلک و آسانسورهای خراب متجمع گواهی می‌دهند نقش بازار «علاء» این است که مردم را آنجا بکشد و این کار را به خوبی انجام داده، حالا اوست که «اولویت فروش» هر کس را مشخص کند نه سقفش را. همه فروشندگان این توافق را تاحد زیادی قبول دارند و با این پیش‌فرض در آنجا جمع شده‌اند و مانده‌اند. فراتر از این، اگر کسی بخواهد قواعد بازی را تغییر دهد معنایش مداخله در شرایط حاکم بر کسب است. اگر این مداخله چاره‌ناپذیر باشد به اجبار قبول می‌شود و اگر قابل رفع باشد با هر الزامی که همراه باشد رفع می‌شود! این قدرت واقعی علاءالدین است. یعنی امکان دور زدن هر چیزی که از بیرون بخواهد کسب شما را متاثر کند. اگر به نمای بیرونی سازه هم نگاه کنید شبیه سپری است که استعاره‌ای از همین قدرت علاء است.

همانطور که تنوع سنی حاکم بر فروشندگان این مجتمع نشان



می‌دهد، آنها می‌آیند، یاد می‌گیرند، بزرگ می‌شوند، و به قواعد پای‌بند می‌مانند و گرنه هیچ‌کس نیست که به اجبار، ماهانه بابت یک میز اجاره‌ای میلیون‌ها تومان بپردازد. ساختمان علاء مادر کسبهٔ مجتمع است، ساختمانی در نقش رحم! جایی که فرزند نابلد در نوپایی‌اش در آن ایمن است و هنگام بزرگی به آن وفادار. به این ترتیب شما در آنجا قواعد کسبی را یاد می‌گیرید که ممکن است در جای دیگر نیز کارایی نداشته باشند. یک شیوه خاص از کسب عایدات که تغییرش هراسناک و پریشان‌کننده است. حالا اگر یک‌بار دیگر بپرسیم چرا کسبه آنجا می‌مانند جواب روشن‌تری به دست خواهیم آورد. ماندن آنجا محصول واکنش آنها به عوامل مداخله‌گر در شرایط کسب است، فروشندگان و تجار نیازمند یک وضعیت پایدار هستند، وضعیتی که امکان پیش‌بینی و مدیریت شرایط را حتی در بدترین وضع به آنها بدهد و در حالی که ما فکر می‌کنیم، آنها که آن داخل مشغول فروش‌اند، گرگ هستند، فروشندگان نیز گمان می‌کنند گرگ‌های واقعی بیرون از مجتمع هستند. همه با یک احساس ناامنی به سر می‌بریم ولی یاد گرفته‌ایم چگونه اطراف خود را ایمن کنیم و به آن خو بگیریم، لذا وقتی با وجود این همه اقدام تامینی از فروشنده می‌پرسیم «آیا احساس امنیت می‌کنید»، جواب می‌دهد: «اینها صوری است، هیچ‌کدام از این شیرها و فلکه‌های کار نمی‌کنند». او می‌داند برای تعبیه چنین سیستمی یک اجبار خارج از شرایط کسب او کارسازی کرده است؛ یک «گیر اداری» و لذا تا حد امکان نیز تاثیر آن خنثی‌سازی شده است. شاید اکنون بتوانیم بفهمیم چرا این شهروندان درست چند روز بعد از حادثه پلاسکو طی بیانیه‌ای از سازمان آتش‌نشانی خواستند به حال ایمن‌سازی شرایط محیط کار آنها فکری جدی کند. اقدامی که این‌بار نه تنها «گیر» نیست بلکه مطالبهٔ عقل‌معاش آنهاست و وضعیت سخره‌آور «ایمن‌سازی‌های ویترونی» را نشان می‌دهد.



با ورود به ساختمان همه قواعدِ خودساخته همشهریان فروشنده برای صیانت از خود از طریق ایجاد یک وضعیتِ پایدارِ مصنوعی به چشم می‌آید؛ جهانی که به غایت دفورمه شده و با خودخواهی تمام به معبری برای پول در آوردن بدل شده است. در اینجا کوچکترین اقدام بهداشتی صورت نمی‌گیرد، هیچ نوع احترامی برای معیارهایی غیر از معیار کسب وجود ندارد و این‌گونه است که می‌توان فهمید علاء کجاست. یکبار دیگر پرسیم چرا فروشندگان آنجا را ترک نمی‌کنند. پاسخ ساده است: نمی‌توانند، کما این که ما نیز نمی‌توانیم تهران را ترک کنیم. متأسفانه باید گفت برخورد ما با تهران نیز به گونه‌ای است که همه شیشه ساکنان این مجتمع تجاری هستیم. مجمعی که از قضا وسایل ارتباطی نیز ارائه می‌دهد؛ بله ما کسبه تهرانیم.

ما نیز به این خاطر این شهر را علی‌رغم کثافات گرفته در درونش ترک نمی‌کنیم، علی‌رغم آلودگی‌های آب و هوا و خاک و صدا، به این دلیل که با آن اخت گرفته‌ایم و آنها را نمی‌بینیم. کیست که نداند یا نتواند تصور کند چند هزار تن زباله روزانه در تهران تولید می‌شود؟ سالانه چند هزار تن منوکسید، دی اکسید، نیترات و آلودگی‌های زیر دو و نیم میکرون در بدن مان می‌روند؟ در ادامه همین گزارش وجوه دفورمه ساختمان علاء الدین را بررسی خواهیم کرد.

نگاهی به نکات امنیتی در ساختمان پلاسکو و مقایسه آن با ساختمان علاء

زندگی و معاش در پلاسکو همانقدر ناایمن بوده است که در علاء غیر قابل تصور است؛ یک نفر باید از بیرون بتواند این غیرقابل زیست بودن را به آنها هشدار دهد و چه فرصتی بهتر از این که با مقایسه دو وضعیت عینی، مانع از تکرار چنین حوادثی شد.

ساختمان پلاسکو، به مالکیت بنیاد مستضعفان مشتمل بر ۱۶ طبقه روی یک طبقه زیر زمین بوده که مجموعاً شامل ۴ واحد اداری، یک



واحد بانک، در زیر زمین و همکف به مساحت خالص ۵۱۴ متر مربع و ۵۷۰ واحد تجاری به مساحت خالص ۱۹۰۳۸ متر مربع در کلیه طبقات و ۳۸۸۵ متر مربع انباری در نیم طبقات منفی یک تا طبقه ۱۳ و ۳۲۵ متر تاسیسات در زیر زمین و در مجموع کل زیر بنا بالغ بر ۳۳۰۲۲ متر مربع بود.

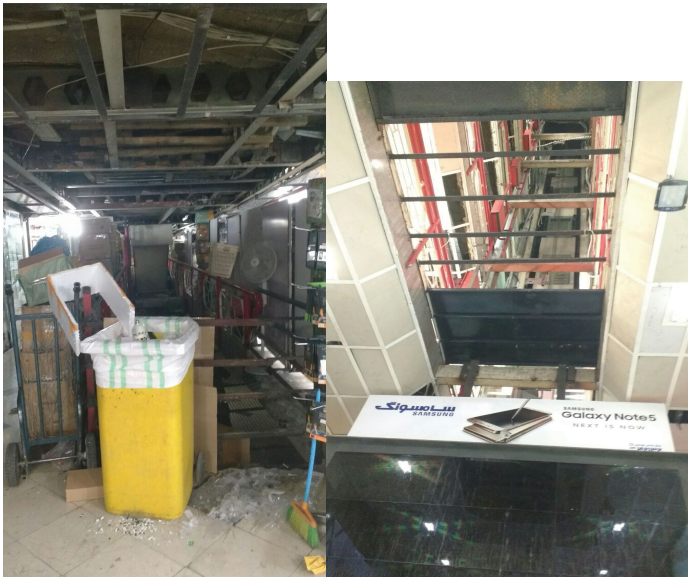
به نسبت آنچه در پلاسکو می‌گذشت، علاءالدین یک تراژدی مهندسی و مدیریتی بعد از انقلاب نیز هست؛ کاسی بنام رضا علاءالدین در محل فعلی این مجتمع از دهه ۵۰ کارگاه و فروشگاه پلاستیک‌فروشی داشت که آرام‌آرام بر وسعت آن افزود، به‌طوری‌که در سال ۱۳۵۳ حدود هزارمتر از فضای کنونی پاساژ را خریداری کرد. این وضعیت تا پایان جنگ و سال‌های ۶۸ تا ۷۰ که بخش دیگری از زمین‌های اطراف خریداری شد، ادامه یافت. پس از تهیه نقشه و طی مراحل قانونی از ابتدای سال ۷۴ تخریب و ساخت پاساژ علاءالدین شروع شد. این ساخت‌وساز چهارسال به طول انجامید و از سال ۷۸ تا ۷۹ فازبند و واگذاری‌ها آغاز شد و در نهایت ۱۱ طبقه با حدود ۱۱۰۰ مغازه در سه فاز واگذار گردید که عمدتاً اجاره‌ای و فاقد مالکیت هستند. این پاساژ چندین بار دچار آتش‌سوزی شده و آتش‌نشانی آن را غیرایمن معرفی کرده است. در تیرماه ۱۳۹۳ این مکان دچار حریق شد و آخرین مورد آتش‌سوزی این پاساژ در ۱۱ دی ۱۳۹۴ رخ داد.

ساختمان پلاسکو نیز در تاریخ ۱۳۹۲/۱۱/۲۸، ۱۳۹۲/۱۲/۱۰، ۱۳۹۳/۸/۱۰، ۱۳۹۴/۵/۲، ۱۳۹۴/۱۱/۱۴، ۱۳۹۴/۱۲/۲۸ و ۱۳۹۵/۶/۲ حسب بازدیدهای منطقه ۵ عملیاتی سازمان آتش‌نشانی و خدمات ایمنی، از سوی شهردای منطقه ۱۲ اختطاریه‌ها و تذکرات مکرری را دریافت نموده بود این اختطاریه‌ها برای مالکین ساختمان پلاسکو متعلق به بنیاد مستضعفان با رونوشت برای ریاست اتاق اصناف تهران، فرمانداری تهران، اداره کل بازرسی، وزارت کار و معاونت پیگیری از



وقوع جرم قوه قضائیه فرستاده شده و بر خطرناک بودن و ناایمن بودن محل، خطرات آتش سوزی احتمالی و لزوم اجرای دستورالعمل‌های ایمنی صحه گذاشته شده است. مواردی که در دستورالعمل‌های لازم الاجرا هشدار داده شده بودند به شرح ذیل بوده است:

۱. ارتقاء مقاومت مورد نیاز اسکله فلزی در برابر آتش سوزی بر اساس استانداردهای IBC / NFPA ۰۰۰ و همچنین اصلاحیه فصل ۲- ۳ ویرایش دوم سال ۱۳۹۲ مبحث سوم مقررات ملی ساختمان بر اساس جزئیات مقاوم سازی شامل نوع و ضخامت ماده مورد استفاده، نحوه زیرسازی و استانداردهای کالا و اجرا، عایق‌سازی ستون‌های فلزی عریان.

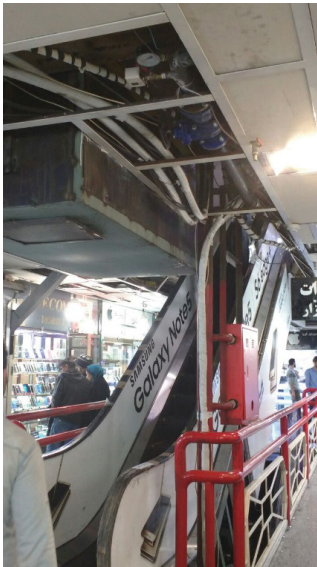


همانطور که در عکس اول می‌توان دید، فضاهای مورد اشاره در اولین تذکر سازمان آتش‌نشانی در ساختمان علاءالدین نیز وجود

دارد؛ ستون‌های ساختمانی لخت که به راحتی در مجاورت دمای بالای ناشی از سوخت باطری‌های لیتیومی قابلیت هیچگونه حفاظت از بنا را ندارند. در عکس دوم هشدار دوم سازمان آتش نشانی قابل ملاحظه است.

۲. دوربندی راه‌پله‌ها و مجاری ارتباطی با مصالح مقاوم و درب حریق جهت جلوگیری از گسترش عمودی حریق و همچنین ایمن‌سازی درب موتورخانه از طریق درب مقاوم حریق.





در این عکس‌ها ناکارآمدی دوربندی مجاری ارتباطی طبقات به خوبی به چشم می‌آید. در عکس سوم، احتمال سقوط اجسام و بار اضافی در فضای مابین راهروها نیز مشخص است.

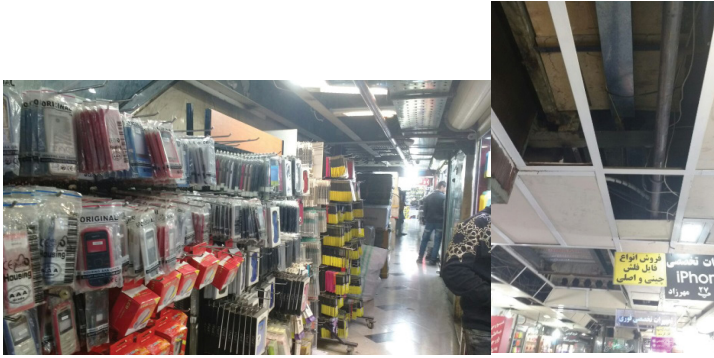
۳. جمع‌آوری دیوارهای جداکننده قابل اشتعال واحدهای تجاری و استفاده از مصالح غیر قابل اشتعال.



عملا جداکننده‌ای که بتواند مانع سرایت افقی حریق شود وجود ندارد، دالان‌های تنگ، شیشه، جداره‌های ده‌سانتی در عکس دوم در یک قاب می‌توان عدم عایق‌سازی ستون‌های اصلی، مانع‌زدایی نشدن فضاها را هرو و دیوارهای غیرعایق و قابل‌باشتعال را دید.

۴. جمع‌آوری سقف‌های کاذب قابل اشتعال و جایگزینی آن توسط پانل‌های گچی با مصالح غیرقابل اشتعال ضمن استاندارد سازی فضای فی‌مابینی سقف اصلی و کاذب به طریقی که آتش‌بند شود.





۵. موانع زدایی از راه‌پله‌های اضطراری و زیر پلکان‌ها و عاری نمودن آنها از هر نوع کالا و مانع عبور و مرور.



نمونه ای از تخلفات مختلف، مانع‌زایی در مقابل فایرباکس، زیرراه‌پله‌ای که تبدیل به فروشگاه شده و ... در ساختمان علاء

۶. بازنگاری سیستم و اجزاء شبکه برق طبق ضوابط ایمنی اعم از کابل‌کشی، فیوزها، کلیدها، پریزها، روشنایی، و جعبه تقسیم‌ها و مقاوم‌سازی سیم‌کشی‌های روکار در داخل لوله‌های سیم‌کشی.



۷. حریم‌سازی برای تابلوهای برق از طریق زدودن هرگونه ضایعات و مواد قابل اشتعال جمع‌آوری سیم‌های نامناسب و پراکنده.



۸. ساختمان باید همواره به نیروی مولد برق دوم که قابل استفاده باشد، به طریقی مجهز شود که برای کارکرد همزمان کلیه تجهیزات اعم از شبکه‌های هشدار و اعلام حریق، پمپ‌های آتش‌نشانی، حداقل یکی از آسانسورها مربوط به همه طبقات و دمنده‌های سیستم فشار مثبت هوا کافی و مناسب باشد.

۹. موارد ایمنی مربوط به انبارداری باید تک‌به‌تک رعایت شود، چنانکه حداقل فاصله کالا با سقف انبار ۵۰ سانتی‌متر، فاصله کالا با دیوار جانبی ۶۰ سانتی‌متر، کلیه کالاها باید دارای قفسه‌بندی بوده، و ردیف‌های بلوک‌بندی کالا در انبارها به گونه‌ای باشد که استقرار تجهیزات آتش‌نشانی در طول راهرو به طور کامل نمایان باشد و حتی به طور موقت هیچ کالایی نباید در مقابل تجهیزات آتش‌نشانی باشد.

۱۰. برای رده‌بندی و تفکیک و قفسه‌بندی برای انواع کالاها باید از نگهداری بدون پالت و قفسه‌بندی یا خارج از قفسه فلزی اجتناب نموده تا امکان سرایت آتش‌سوزی و عملیات اطفاء و مبارزه با حریق به سهولت امکان‌پذیر باشد.

۱۱. حریم انبارها باید عاری از هر گونه کالا و هر گونه ضایعات بوده و نباید هرگز بیش از دو سوم از حجم انبارها کالا چیده شود.

۱۲. همچنین سیستم تهویه ساختمان در بازدیدهای صورت گرفته دارای ایرادات قابل ملاحظه بوده و همچنین وسایل گرمایشی غیر استاندارد باید جمع‌آوری شوند.



چرا همه چیز به راه حلی بیولوژیک ختم می شود؟

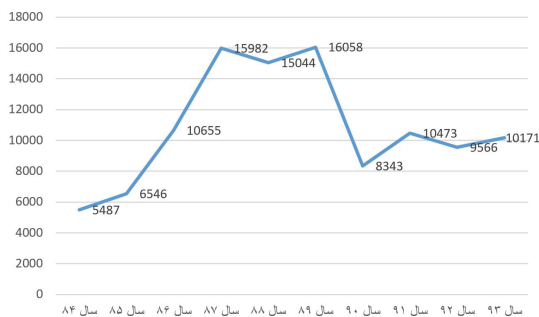
آیا به نظر شما این امر رویدادی اتفاقی است که طی تقریباً ده سال؛ از سال ۱۳۸۴ تا سال ۱۳۹۳، آمار وقوع حوادث مرتبط با حریق، رشدی حدود صد درصد را داشته است؟ بر اساس نمودار (۱)، تعداد حوادث شهری در طول سال‌های مختلف افزایش می‌یابد که از نظر متخصصین این حوزه مهم‌ترین دلایل آن افزایش جمعیت، ساخت و سازهای فراوان و افزایش کارخانه‌ها، مراکز صنعتی، تجاری و سایر تاسیسات و تجهیزات است. در کنار افزایش حوادث شهری، تعداد آتش‌سوزی‌های به وقوع پیوسته در شهر تهران طی سال‌های گذشته مطابق نمودار (۲) افزایش یافته که دلایلی مشابه دارد.

جدول ۱. تعداد حوادث به وقوع پیوسته در تهران طی سالهای ۹۳-۸۴

تعداد حادثه									
سال ۹۳	سال ۹۲	سال ۹۱	سال ۹۰	سال ۸۹	سال ۸۸	سال ۸۷	سال ۸۶	سال ۸۵	سال ۸۴
۱۰۱۷۱	۹۵۶۶	۱۰۴۷۳	۸۳۴۳	۱۶۰۵۸	۱۵۰۴۴	۱۵۹۸۲	۱۰۶۵۵	۶۵۴۶	۵۴۸۷



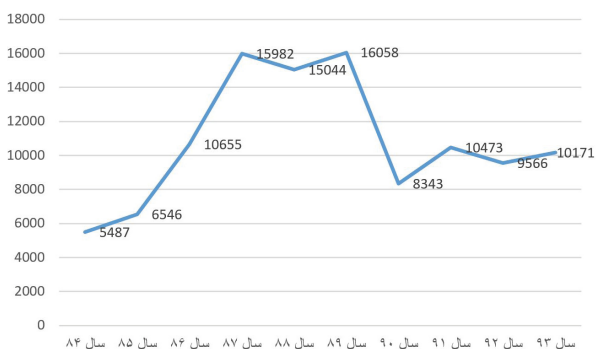
نمودار ۱. تعداد حوادث به وقوع پیوسته در تهران طی سال‌های ۹۳ - ۸۴



جدول ۲. تعداد آتش‌سوزی‌های به وقوع پیوسته در تهران طی سال‌های ۹۳ - ۸۴

تعداد حریق									
سال	سال	سال	سال	سال	سال	سال	سال	سال	سال
سال ۹۳	سال ۹۲	سال ۹۱	سال ۹۰	سال ۸۹	سال ۸۸	سال ۸۷	سال ۸۶	سال ۸۵	سال ۸۴
۲۱۵۵۸	۲۰۶۶۱	۲۱۸۵۵	۱۹۵۶۴	۱۷۰۶۰	۱۶۰۷۳	۱۳۶۶۵	۱۲۸۹۲	۹۱۵۰	۸۱۸۷

نمودار ۲. تعداد آتش‌سوزی‌های به وقوع پیوسته در تهران طی سال‌های ۹۳ - ۸۴



همچنان که جدول ۲ و نمودار ۲ نشان می دهند، آهنگ تغییرات آتش سوزی در شهر تهران به سرعت در حال رشد است، شهر پرجمعیت تر شده، رعایت نکات ایمنی کاهش یافته و حریق طعمه های بیشتری شکار می کند؛ ۲۱ هزار و ۵۵۸ مورد آتش سوزی تنها در واپسین سال های این بازه زمانی. این شواهد حاکی از آن است که کارکنان بخش آتش نشانی شهر تهران بیشتر و بهتر از هر گروه دیگری می توانند قضاوت کنند که تهران به چه جهنمی تبدیل شده است. در عرض سال های گذشته نرخ رشد حریق و حوادث بیانگر آن است که فشار کاری آتش نشان ها به شکل نامتعارفی رشد داشته و حداقل سه برابر شده است. سوال این است که چیست آنچه درون شهر تهران در حال سوختن است؟

آیا به راستی سوختن و از بین رفتن دارایی های مردم، اتفاقی طبیعی است که تنها محصول عدم رعایت نکات ایمنی است؟ متأسفانه از زاویه اجتماعی پاسخ این سوال منفی است. ما می سوزیم برای آنکه نتوانسته ایم برنامه ریزی مناسبی برای کاهش سرعت فرسوده شدن چیزها داشته باشیم. ما می سوزیم به خاطر این که میزان سرمایه گذاری در حوزه ایمنی از میزان سرمایه گذاری در حوزه امنیت بسیار پایین تر است و بر حسب آمارها و ارقامی که وجود دارند جنس تهدیدی که تهران را در معرض خطر قرار داده ارتباط موثقی با شکل ساختاری عناصر بحران زا دارد؛ آن عواملی که به شما کمک می کند در قبال نادیده گرفتن قواعد مهندسی ساختمان جریمه اش را بپردازید، به عوض اضافه بنا، پول بپردازید، برای پایان کار، و هر عملیات غیر مجاز دیگری به نحوی قانون را دور زده و تا لحظه بحران نیز کسی متوجه خطرات و مخاطرات این راه نیست.

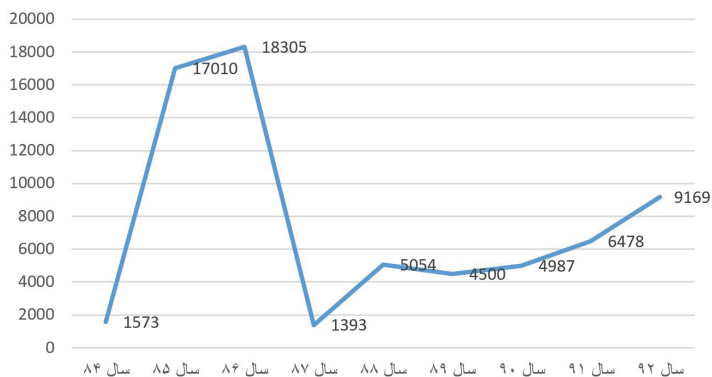
در سوی دیگر ماجرا از کل مبلغ ۱۴۰ میلیارد تومان معادل مبلغ ۹۰ میلیارد تومان اعتبارات سرمایه ای سازمان آتش نشانی و خدمات ایمنی



در سال ۱۳۹۴ به هزینه منظور شده است که از این مبلغ معادل ۴۰ میلیارد تومان نقداً پرداخت شده است و مابقی در سیستم به صورت دیون ثبت شده است که با در نظر گرفتن دیون سنوات قبل در سال جاری ۸۸ میلیارد تومان حواله نیز صادر گردیده است. و اگرچه کل اعتبارات بودجه سال ۱۳۹۴ نسبت به سال ۱۳۹۳ به میزان ۶/۸ درصد، اعتبارات سازمان آتش نشانی میزان ۳۴ درصد رشد داشته است. با وجود رشد کل اعتبارات بودجه سال ۱۳۹۵ نسبت به سال ۱۳۹۴ به میزان ۸/۳ درصد، اعتبارات سازمان آتش نشانی به میزان ۵/۱۵ درصد رشد داشته است. کل اعتبارات بودجه سال ۱۳۹۶ نسبت به سال ۱۳۹۵ به میزان ۴/۳ درصد، اعتبارات سازمان آتش نشانی به میزان ۸/۱۵ درصد رشد داشته است. به طور متوسط اعتبارات شهرداری تهران طی سال‌های ۱۳۸۶ الی ۱۳۹۶ حدود ۲۱ درصد رشد داشته است این در حالی است که اعتبارات سازمان آتش نشانی و خدمات ایمنی طی همین دوره حدود ۲۵ درصد رشد داشته است. به طور متوسط اعتبارات شهرداری تهران طی سال‌های ۱۳۸۶ الی ۱۳۹۶ حدود ۲۱ درصد رشد داشته است و کمترین میزان رشد در مقایسه با سال‌های دیگر در سال ۱۳۹۴ است. اما باید دید شهر تهران در همین ایام چه وضعیتی داشته است. طی پنج سال گذشته بالغ بر ۶۸ هزار محل ناایمن و پرخطر از سوی سازمان آتش-نشانی شهر تهران شناسایی شده است. به منظور شناسایی عواملی که به نوعی سبب ایجاد خطر یا تشدید اثرات ناشی از خطر می‌شوند و نیز عواملی که می‌توانند به تخفیف اثرات ناشی از بحران و نیز تسهیل و تسریع فرآیند مقابله بیانجامند، تعداد ۲۸۰۵ عامل بحران‌زا و ۴۸۸۳ عامل بحران‌زدا در سطح مناطق ۲۲ گانه شهر تهران شناسایی شده است یکی از پیامدهای آن ارسال تذکرها، اختاریه‌ها و هشدارهای ایمنی برای اماکن مختلف است.



نمودار ۳.



جدول ۳. تعداد خطرات و دستورات صادر شده در سال‌های ۱۳۸۵ تا ۱۳۹۱

عنوان / سال	۱۳۸۵	۱۳۸۶	۱۳۸۷	۱۳۸۸	۱۳۸۹	۱۳۹۰	۱۳۹۱
تعداد خطرات	۱۶۱۷	۲۴۳۲	۱۷۷۳	۱۴۶۱	۲۵۲۳	۴۵۶۳	۷۴۸۵
تعداد دستورات	۲۶۷	۲۴۴	۷۲۴	۲۶۶	۹۰	-	۴۶۹

نگاهی به دارایی‌ها و مایملک شهر تهران در مدیریت مخاطرات، در مقایسه با رشد سریع و ناگهانی شهر، افزایش جمعیت، زمینه‌های موجود در خصوص بلایای طبیعی، و ظهور سایر عوامل بحران‌زا حکایت از آن دارد که این شهر تا رسیدن به نقطه استانداردهای خود فاصله فراوان دارد. نمی‌توان در همه امور به بومی‌سازی دانش و تجهیزات ارجاع داد ولی در حوزه استانداردها به مقادیر و تناسب یک شهر قاعده‌مند اکتفا کرد؛ هیچ‌چیز این شهر قاعده‌مند رشد نکرده که استانداردهای روی کاغذ متناسب با آن باشد و متأسفانه این

بی‌قاعدگی و بی‌قوارگی آنجا به چشم می‌آید که پای نهادهایی مرتبط با ساختار سیاسی وسط است. به عنوان مثال یکی از مهم‌ترین آمارهای موجود آمار ایستگاه‌های آتش‌نشانی است که از قضا تا رسیدن به استانداردهای حداقلی جهانی نیز فاصله دارد. اگرچه رشد ایستگاه‌های شهر تهران در یک دهه گذشته رشد زیادی داشته ولی عدم وجود نیروی متخصص به اندازه کافی در هر ایستگاه و همچنین در نظر گرفته نشدن سایر عواملی که باعث ایجاد بهره‌وری مطلوب از این ایستگاه‌ها می‌شود به خنثی شدن اقدامات صورت گرفته منجر می‌شود.

در واقع منظور آن است که فضای ذهنی سیستم بوروکراتیک در کشور ما به گونه‌ای است که هنگام گزارش‌دهی در مقایسه با عملکرد بسیار متفاوت عمل می‌کند. محاسبات کاغذی مدیران در گزارش به شهروندان همیشه با فاصله‌ای همراه است که اعتماد به این گزارش‌ها را سخت می‌کند. چنین ضایعه‌ای در اعتماد به سیستم بوروکراتیک کشور آنجا خودش را نشان می‌دهد که یک سازمان مهم اجرایی مانند سازمان آتش‌نشانی هزاران تذکر را برای اماکن مختلف در شهر تهران ارسال می‌کند اما آن آثار و ترتیبات لازمه را در ساخت و تصحیح رفتار مسکونی مردم مشاهده نمی‌کنیم! به راستی چرا این اتفاق باید روی دهد؟ آیا می‌توان به صرف اعلام این نکته که در خصوص حریق تذکرات لازم داده شده است خود را مبرا کرد؟ آیا مدیران اجرایی کشور نمی‌خواهند خود را در مقابل جان کارکنان خود که در نهایت ایثار به همنوعانشان خدمت می‌دهند مسئول ببینند؟

امروز در ساختمانی مانند ساختمان علاءالدین ویتیرینی پررنگ از نصب فایرباکس‌ها و کپسول‌های آتش‌نشانی وجود دارد، ولی در صورتی که بخواهیم به شکل قاعده‌مند و مطابق همان استانداردهای جهانی که مدام مورد اشاره مدیران شهری واقع می‌شود با مسائل ایمنی این ساختمان برخورد کنیم، متوجه می‌شویم هیچ راهی جز



مهر و موم کردن درب این ساختمان وجود ندارد، چه آنکه جز یک آیتم تجهیزات ضدحریق، هیچ نکته مهم دیگری در آئین‌نامه‌ها و دستورالعمل‌های ایمنی رعایت نشده است؛ نه فضاها را راهرو اصلاح شده، نه سیم‌کشی‌ها، نه جداره‌ها ضدحریق‌اند و نه سقف کاغذ ایمنی وجود دارد. ستون‌ها و سازه‌های فلزی مهم ساختمان لخت و عور و بدون حفاظ رها شده‌اند و همه چیز در برق‌رسانی به این مکان دارای ایراد است. آسانسورها و سیستم جابجایی شهروندان در آن دارای ایراد است و بعید به نظر می‌رسد کسبه و کارکنانی که روزانه میزبان ۶۰۰۰ بازدید کننده‌اند، آموزش‌های حداقلی مدیریت خُرد بحران را دیده باشند. همچنین در هیچ‌کدام از راهروها و قسمت‌های قابل ملاحظه ساختمان جعبه کمک‌های اولیه وجود ندارد و در یک کلام مشکل این سازه مبنایی تر از نصب فایرباکس است.



عنوان	سال ۸۴	سال ۹۴	درصد تغییر
تعداد ایستگاه آتش نشانی	۷۲	۱۲۱	+۰.۶۸٪
کل پرسنل (نفر)	۲۸۶۵	۴۸۸۵	+۰.۷۰٪
منابع عمرانی هزینه شده (میلیارد ریال)	۱۶۷	۱۴۰۰	+۰.۷۵۰٪
محدوده تحت پوشش ایستگاه (km ^۲)	۱۰/۷	۶/۳	+۰.۴۱٪
تعداد ناوگان عملیاتی (دستگاه)	۲۷۴	۸۴۶	+۰.۲۰۸٪
تعداد آتش نشان داوطلب	۰	۱۸۹۹۹	-
نسبت مجروحان آتش نشان به تعداد حریق	۰/۶	۰/۴	-۰.۳۳٪
سرانه آموزشی تخصصی (مربوط به سال ۹۰)	۴۵/۵۶	۵۳/۷۶	-
تعداد حادثه (فقره)	۵۴۸۷	۱۰۱۷۱	+۰.۸۵
تعداد خدمات ایمنی	۰	۲۱۸۱۹	-
درصد رضایت مندی شهروندان (درصد)	۹۵	۹۷/۵	-
تعداد حریق ساختمانی (فقره)	۴۰۴۷	۵۵۸۴	+۰.۳۸٪
تعداد حریق خودرویی (فقره)	۱۲۰۸	۱۳۷۳	+۰.۱۳/۶٪
تعداد حریق ضایعات و فضای سبز (فقره)	۲۹۲۹	۱۴۶۰۴	+۰.۳۹۸٪
نجات یافتگان حریق (نفر)	۱۲۹	۲۰۲۳	+۰.۱۴۶۸٪
زمان رسیدن به محل حادثه	۰۶:۰۷	۰۴:۵۵	-
زمان رسیدن به حریق	۰۵:۳۰	۰۴:۱۰	-
شیرهای هیدرانت	۳/۷۸۰	۷/۲۵۰	+۰.۹۱٪

سخن آخر این است که نمی‌توان مردم را به این دلیل که با مصائب خو گرفته‌اند سرزنش کرد. نمی‌توان گفت که سبک زندگی مردم و رفتار پرخطای آنها سبب به تولید و رشد غیر طبیعی ریسک زندگی شده است. اگر قرار باشد همه این مسائل را در خلق و خو و منش مردم بررسی کرد پس آنگاه وظیفه حکمرانی خوب یک سیستم سیاسی چه می‌شود؟ آیا این ساختار سیاسی اجرایی نیست که با تقلیل وظیفه خود به کسب درآمد از مردم، باعث تغییر شکل سازمان حیات در کشور شده است؟ اگر مردم می‌دانستند به اندازه پولی که به عنوان مالیات می‌پردازند (به جای گزارش عملکردی پرطمطراق و بی‌اثر) گزارش‌هایی موثر و عینی



و واقعی از خدمات دریافت می‌کنند، آیا بازهم تذکرات قانونی سازمان آتش‌نشانی بی‌اثر می‌ماند؟

امروز در هر حوزه‌ای که نگاه کنیم باور عامیانه‌ای وجود دارد که حل مسائل را به طرح و ایجاد سازکاری به‌کلی نو منوط می‌داند. امری که نیازمند گذری تمام‌عیار از داشته‌ها و انباشته‌ها موجود نیز هست. متأسفانه این نگاه عامیانه با تشویق‌ها و ترغیب‌هایی که از سوی حاکمیت برای تحول اساسی در زندگی مردم پیوند خورده و حالا که همه امیدها به دیوارِ سختِ واقعیتی غیرقابل‌تغییر خورده، راه‌حل بیولوژیک به یگانه راه‌حل خروج از بن‌بست برای مردم تبدیل شده؛ از زبان مردم شنیده می‌شود که برای ساختن تهران باید آن را کاملاً خراب کرد، که آنقدر مسائل بهم ریخته‌اند که تنها زلزله می‌تواند این بهم‌ریختگی را نظمی دوباره بدهد. بی‌شک تبدیل‌شدن راه‌حل‌های بیولوژیک برای حل مسائل سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، زیستی و سایر حوزه‌ها، واکنشی به غیرقابل‌بازگشت‌بودن رفتار مسئولان شهری در مقابل شهروندان است. هرگاه امید به تغییر بنیادی در ساختار خدمات‌دهی شهری به ملت بهبود پیدا کند، آهسته‌آهسته این نظم تعاملی بهتر خواهد شد.





فصلنامه علمی، پژوهشی و آموزشی
فصلنامه علمی، پژوهشی و آموزشی